

دکتر مجید بزرگمهری*

نظریه پردازی در همگرایی اروپایی، گذر از نظریات فراگیر به نظریات بخشی

چکیده:

ظهور و توسعه نهادهای سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی در اتحادیه اروپایی که همگی گسترش و تعمیق همگرایی اروپایی را هدف دارند جایگاه ارزشمندی را برای مطالعات نظری ایجاد کرده است. انجام تحقیقات پیرامون تحولات اتحادیه اروپایی به عنوان یک زیر شاخه تخصصی بدون شناخت ابعاد نظریه پردازی در گذشته و حال موضوع همگرایی اروپایی امکان پذیر نیست. در این مقاله کوشش شده است با بررسی رویکردهای اصلی نظریه پردازی در همگرایی اروپایی، روند تکامل این نظریات از نظریات فراگیر با نگرش تک سطحی به سوی نظریات بخشی که تاکید بر مطالعه چندسطحی دارند ترسیم شود. در ابتدای مقاله با طرح مسئله روند جدید مطالعات نظری که می کوشد شیوه توجه به چند سطح تحلیل را جایگزین مطالعات فراگیر مبتنی بر یک سطح تحلیل کند، اهمیت بازنگری در نظریات همگرایی اروپایی مورد توجه قرار گرفته است. در قسمت بعدی، نظریات فراگیر شناخته شده مرتبط با همگرایی اروپایی با تکیه بر آخرین نوشته ها ارزیابی شده و در این رابطه تئوری های کارکردگرایی، نو کارکردگرایی، میان ملتی، فدرالیسم، وابستگی متقابل و میان دولتی به بحث اجمالی گذاشته شده اند. در ادامه به نظریات جدیدی پرداخته شده است که رویکردی متفاوت با نظریات قبلی دارند و می کوشند در قالب های جدید ترکیبی و یا فرا رشته ای مسائل همگرایی اروپایی را ارزیابی کنند.

واژگان کلیدی:

اتحادیه اروپایی، همگرایی، منطقه گرایی، نظریه پردازی، اروپا.

* استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).

مقدمه

موضوع نظریه‌پردازی در زمینه همگرایی اروپایی با نوشته‌های دیوید میترانی و عقاید کارکردگرایان در دهه پنجاه میلادی قوت گرفت. از سال ۱۹۵۱ که تاسیس جامعه زغال و فولاد اروپایی مطرح شد تا به امروز، تحولات عدیده‌ای در روابط همگرایی کشورهای اروپایی رخ داده است که تحولات مذکور سرمنشاء ظهور نظریات جدید در رشته‌ها و حوزه‌های تخصصی و متنوع علوم اجتماعی به ویژه علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی سیاسی، نظریه سازمان‌ها، حقوق، مدیریت و غیره بوده است و امروزه همگرایی اروپایی خود به عنوان یک محور اصلی در مطالعات اروپا تلقی می‌شود.

هدف ما در این مقاله ارزیابی تغییر نظریه‌پردازی همگرایی اروپایی از نظریات بزرگ و فراگیر به نظریات بخشی است. در واقع تحولات سریع اتحادیه اروپا در دو دهه اخیر به ویژه گسترش این اتحادیه به ۲۵ کشور (معاهده الحاق ۲۰۰۴) و روند تعمیق روابط دول عضو با تصویب متن قانون اساسی اروپا در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۴ (Foreign and Common Wealth Office, 2005)، تغییرات مهمی را در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اروپا و مباحث نظری همگرایی موجب شده است که توجه به آن از ضروریات مطالعات اروپایی است.

نظریات کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، تعامل‌گرایی، فدرالیسم و کنفدرالیسم معمولاً به عنوان نظریات بزرگ مطرح می‌شوند ولی مدل‌های جدیدی با ادعای اینکه گستردگی روابط اتحادیه اروپا، طرح نظریات کوچکتر و بخشی را طلب می‌کند، در قالب‌های ترکیبی مانند نهادی - سازمانی، جامعه‌شناسی - سیستمی، و غیره ارائه شده‌اند.

مقاله حاضر ضمن اینکه در بحث مطالعات اروپایی واجد ارزش است، در ارتباط با رشته‌ها و حوزه‌های تخصصی مختلف علوم انسانی به ویژه مباحث نظری آنها نیز حاوی نکات ارزشمندی است.

فقر مفرط منابع فارسی پیرامون مطالعات اروپایی گرچه تا حدودی با نوشته‌های چند تن از اساتید ارجمند ایرانی از جمله دکتر نقیب زاده (کتاب تحولات اتحادیه اروپا ...) و دکتر سیف زاده (بحث همگرایی در کتاب نظریه‌پردازی ...) و اقدامات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جبران شده است ولی هنوز برای رسیدن به سطح مطلوب در مطالعات دانشگاهی و تخصصی فاصله زیاد است و تلاش دو چندانی را طلب می‌کند.

۱. طرح مسئله : ضرورت انتقال از نظریات فراگیر و بزرگ به نظریات

بخشی:

اسکات برچیل شش معیار را برای یک مدل و یا الگوی سازمان یافته روابط متقابل متغیرها که قادر باشد عنوان نظریه (تئوری) را به خود اختصاص دهد مطرح می‌سازد . از نظر وی الگوی پیشنهادی باید

- امکان شناخت و درک یک پدیده و یا روند را مهیا سازد ؛
- روابط متقابل متغیرها را روشن سازد ؛
- پیش‌بینی وقایع را تا حدی امکان‌پذیر کند ؛
- از انسجام و ثبات مفهومی برخوردار باشد و در مفروضه‌های آن شاهد تضاد نباشیم ؛

- دورنما (پرسپکتیو) را نیز تا حدی ترسیم کند
- ظرفیت خود باروری و مقابله نظری با نظریات متعارض را داشته باشد (Burchill

بر چیل تعمداً موضوع فراگیری تمام عیار و همه جانبه بودن یک نظریه را شرط نمی‌کند زیرا همانطور که خواهد آمد، تحولات علوم اجتماعی در حوزه های مختلف، شرایطی را ایجاد کرده است که امکان طرح نظریات فراگیر و کامل برای پدیده‌های حیات بشری به ویژه در حوزه‌های سیاست و روابط بین الملل وجود ندارد.

بن روزاموند در اثر ارزشمند خود تحت عنوان « نظریات همگرایی اروپایی» به چهار رویکرد مطالعات همگرایی اروپایی در گذشته اشاره می‌کند:

- مطالعه اتحادیه اروپا به عنوان یک سازمان بین المللی
- مطالعه اتحادیه اروپا به عنوان فرایند پویا در سیاستگذاری‌ها
- مطالعه اتحادیه اروپا به عنوان یک پدیده منطقه گرایی در اقتصاد سیاسی جهانی
- مطالعه اتحادیه اروپا به عنوان یک پدیده منحصر به فرد که بررسی آن امکان طرح یک مدل و الگوی نظری را ایجاد نمی‌کند، زیرا که روابط متقابل میان متغیرها فقط در قالب این اتحادیه و قاره اروپا شکل می‌گیرد. (B Rosamond) روزاموند در این اثر خود می‌کوشد رویکرد جدیدی موسوم به مطالعه چند لایه‌ای و چند سطحی (Multi-level study) را به عنوان رویکرد مناسب در دهه اخیر در ارتباط با مطالعات اروپایی مطرح سازد (Ibid)

از جمله علل طرح این رویکرد جدید، نظر برخی از محققان است که مدعی‌اند حداقل در ارتباط با نظریات همگرایی اروپایی، تئوری‌های بزرگ و فراگیر خود به عبارتی نظریات بخشی هستند هر چند که ادعای فراگیری تمام عیار را دارند.

ریچارد کربت در تحلیل نظریات همگرایی اروپایی اظهار می‌دارد که گرچه نظریات کارکردگرایان، تعامل‌گرایان، فدرالیست‌ها و طرفداران میان حکومتی، ادعای طرح نظریه بزرگ و فراگیر را دارند ولی هر یک از آنها به نحوی جزئی و بخشی‌نگرند. کربت باتوسل به مثال دونالد پوچالا مبنی بر اینکه گروهی انسان کور، هریک بخشی از بدن فیل را لمس کرده‌اند و بر پایه قسمت لمس شده حیوان را توصیف می‌کنند،

(Puchala. D.J." Of Blindmen". 1972. P.276) اظهار می دارد که نظریات بزرگ نیز خود نوعی نظریات بخشی هستند. لذا کربت مدعی می شود بهترین روش برای مطالعه همگرایی اروپایی ارزیابی های چند لایه ای در سطوح تحلیل با موضوع متناسب است. (Corbett . R. "the European". P.2). از نظر روزاموند، به علت تحولات عمیق اروپا از دهه ۹۰ به بعد، اساساً قالب کلی نظریه پردازی در همگرایی اروپایی باید تغییر کند. (Rosamond .B.Ibid.p.98) جان پترسون نیز معتقد است که ارائه یک الگو و یا مدل نمی تواند تمام واقعیت همگرایی اروپایی را توصیف کند، بلکه باید براساس سطح تحلیل و ارتباط موضوع با رشته های تخصصی مانند روابط بین الملل، سازمان های بین المللی، حقوق بین الملل، جامعه شناسی، سیاست های تطبیقی، حقوق اساسی و غیره مدل و الگوی متفاوتی را انتخاب کنیم.

وی با ترسیم یک نمودار سه ستونی، الگوی نظری مناسب را مبتنی بر داده های دوستونی اول یعنی سطح تحلیل و متغیرهای مرتبط انتخاب می کند. (Peterson. J. "Decision." 1995)

نمودار پترسون: روش انتخاب بهترین مدل نظری

| سطح تحلیل | متغیر اصلی مورد توجه | بهترین مدل نظری |
|---|--|---|
| فرا سیستمی (نگاه کلی تاریخی روند تصمیم سازی) | تغییرات در محیط وسیعتر سیاسی و اقتصادی دول و کل جامعه اروپایی | نظریات کلان مانند میان حکومتی. کارکرد- گرایان جدید و غیره |
| سیستمی (روند سیاست گذاری) | تغییرات نهادی | نهادگرایی جدید |
| مزو (روند اجرایی سیاست ها) | وابستگی منافع | تحلیل شبکه اجرایی سیاست ها |

پترسون یکی از علل عدم توفیق تئوری های بزرگ را ارائه تفاسیر مختلف و متفاوت از مفاهیم و مفروضه های یک نظریه می داند که در مواردی، تعاریف و تقسیم بندی های دو محقق که از یک نحله فکری هستند متفاوت می باشد. به طور مثال بولمر

و آمسترانگ در بحث همگرایی اروپایی مکتب نهادگرایی را به دو طیف تقسیم کرده‌اند: نهادگرایی تاریخی (توجه به تاریخچه شکل‌گیری نهادها) و ۲. نهادگرایی گزینه عقلانی و منطقی (Rational choice) که در اینجا محاسبه سود و زیان مبنای تصمیم‌گیری برای راه‌اندازی و توسعه دامنه اختیارات یک نهاد است. (Armstrong . K and Bulmer.s. 1998) در حالی که محققان دیگر، دو طیف مکتب نهادگرایی را ۱. نهادگرایی تاریخی و ۲. نهادگرایی جامعه‌شناسانه (Sociological Institutionalism) و گروهی دیگر سه طیف را منبث از نهادگرایی می‌دانند: ۱. نهادگرایی تاریخی، ۲. نهادگرایی گزینه منطقی و ۳. نهادگرایی فرهنگی و سازمانی (Cultural and organizational). (Hall . P.and Taylor, R. C.R. 1996)

۲. نظریات کلاسیک و تئوری‌های بزرگ و فراگیر (Grand Theory)

۱. ۲. کارکردگرایی (Functionalism): مکتب کارکردگرایی به عنوان سنگ بنای همگرایی اروپایی از دهه ۵۰ تلقی می‌شود. مفروضه اولیه این مکتب، یعنی ضرورت تامین نیازهای ابناء بشری و تامین رفاه عمومی این استدلال را دامن می‌زند که چنانچه با نادیده انگاشتن نسبی مرزهای ملی و توسل به روابط میان ملتی نیازهای مذکور بهتر تامین شود و نهادهای میان‌ملتی در مقایسه با نهادهای ملی توفیق بیشتری، در برآورده سازی نیازهای بشری و تضمین صلح بیابند، در نتیجه جوامع انسانی به طور خودکار به سوی این همگرایی حرکت می‌کنند. در واقع، تحقق مؤثر وظیفه تامین رفاه بشری از مجرای نهادهای میان‌ملتی، باعث انتقال وفاداری شهروندان از دولت - ملت به نهادهای فراملی می‌گردد. (Rosamond. Ibid.P.33) دیوید میترانی عقیده داشت که همکاری اقتصادی سودآور و وابستگی متقابل اقتصادی در میان کشورها خود به خود به وابستگی‌ها و همکاری‌های سیاسی خواهد انجامید. از نظر میترانی، علت اصلی شکست جامعه ملل و شروع جنگ جهانی دوم این بود که جامعه ملل توانست رابطه کارکردی و سودآوری را میان اعضای خود به وجود آورد. (نقیب‌زاده، اتحادیه اروپا، ص ۱۶)

البته نظریه کارکردگرایی اگر چه توفیق زیادی در تبیین بسیاری از تحولات همگرایی به طور عام و همگرایی اروپایی به طور خاص پیدا کرد، لیکن در دهه پنجاه و شصت با انتقادات جدی روبرو شد. مفروضه ضرورت تامین نیازهای ابناء بشر و تحقق رفاه عمومی به عنوان یک هدف قطعی هم از لحاظ عالم واقع و هم از لحاظ نظری قابل اثبات نبود. شرکت ها و بخش های خصوصی در حوزه اقتصاد عمدتاً به منافع فردی شرکت خود می اندیشند تا نیازهای کل بشر. به عبارت دیگر منظر عقلانیت و منطق محاسبه سود و ضرر صاحبان صنایع و بخش های اقتصادی با منظر مورد نظر کارکردگرایان متفاوت بود. (Rosamond. Ibid. pp.39-47)

۲. نوکارکردگرایی (Neofunctionalism): ارنست هاس کوشید با طرح مفروضه های جدید به نظریه کارکردگرایی قوام منسجمتری ببخشد. همگرایی بخش های خاص اقتصادی (مانند صنایع زغال سنگ، فولاد و انرژی اتمی) میان ملل باعث ایجاد فشارهای کارکردی برای همگرایی، در حوزه های اقتصادی و صنعتی مرتبط می شود. منافع حاصل از این همگرایی به تدریج اشکال بومی و ملی اقتدار را بر ضرورت تغییر جایگاه اقتدار واقف می سازد و این ایده ترغیب می شود که بهتر است اقتدار به مراجع فراملی واگذار شود. اشکال ملی اقتدار، موضع وفاداری خود را تغییر داده و آنرا به سمتی سوق می دهد که منافع مادی انسان بیشتر تامین می شود. تعمیق همگرایی اقتصادی، نیاز به نهادینه سازی همگرایی را تشدید می کند و همگرایی سیاسی به عنوان عارضه جانبی همگرایی اقتصادی به نحوی غیر قابل اجتناب آشکار می شود. این همگرایی تضمین کننده صلح دراز مدت است. (Rosamond. Ibid. p.51-2) مفهوم کلیدی کارکردگرایی جدید، ایده تسری (Spillover) است که از نظر هاس تعمیق همگرایی در یک بخش اقتصادی باعث بروز فشارهایی برای همگرایی بیشتر در حوزه اقتصاد و سپس حوزه سیاست می شود و ظرفیت اقتداری بزرگتری را در سطح اروپا موجب می گردد. (Haas.E.B."The Uniting." 1967.p.314) نظریه کارکردگرایی جدید از سوی استفان جرج بازبینی شد. وی در کتاب ارزشمند خود تحت عنوان «سیاست ها و

خط مشی‌ها در جامعه اروپایی» (۱۹۹۲) به نظریه نوکارکردگرایی جدید چهار متغیر می‌افزاید:

۱. فشارهای کارکردی تسری بخش (Functional Spillover Pressures)

۲. سیاست‌های داخلی

۳. سطح رهبری در جامعه اروپایی (EC Level Leadership)

۴. عوامل خارجی (George. S "Politics". 1992.p.233.)

البته با توجه به اینکه استفان جرج به متغیرهای سیاست داخلی و عوامل خارجی توجه کرده است، نظریه وی تحت تاثیر نظریه عمومی سیستم‌ها قرار گرفته است.

در مجموع باید جایگاه ویژه‌ای برای نظریه کارکردگرایی قائل شویم، زیرا که این مکتب، پدر فکری نظریات همگرایی نوکارکردگرایی، وابستگی متقابل و نظریه جامعه جهانی تلقی می‌شود (P. Taylor . 1994 p.125. Functionalism.)

۲. ۳. تعامل گرایی (Transactionalism): مکتب تعامل گرایی با تکیه بر دو مفهوم ارتباطات (Communications) و تکثرگرایی (Pluralism) براساس آثار کارل دویچ شکل گرفته است. دویچ با بیان اینکه فرآیند ملت سازی و ناسیونالیسم در پرتوی بسیج اجتماعی جوامع (Social Mobilization of Communities) میان شهروندان تحقق یافته است مدعی می‌شود که ارتباطات اجتماعی باعث ایجاد مفهوم ملت به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته مادی و معنوی شده است. گسترش دامنه این ارتباطات باعث ایجاد همگرایی فراملی (Integration Supranational) می‌شود. (Deusch. K.W. Nationalism. 1966.pp.7-14) دویچ با اشاره به تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی جامعه-شناس آلمانی، فردیناند تونی، شامل (Gemeinschaft) به مفهوم جامعه و (Gesellschaft) به معنی اجتماع، جامعه را واحدی می‌داند که مردم در آن با یکدیگر دارای احساس مشترک و وفاداری مشترک و اعتماد متقابل نسبت به هم هستند. دویچ معتقد است که همگرایی بیشتر حاصل همین حس مشترک است. از نظر او، برای تحقق اجتماع بجای اعتماد متقابل آنچه لازم است ترکیب منافع شخصی، تقسیم کار و قرارداد است.

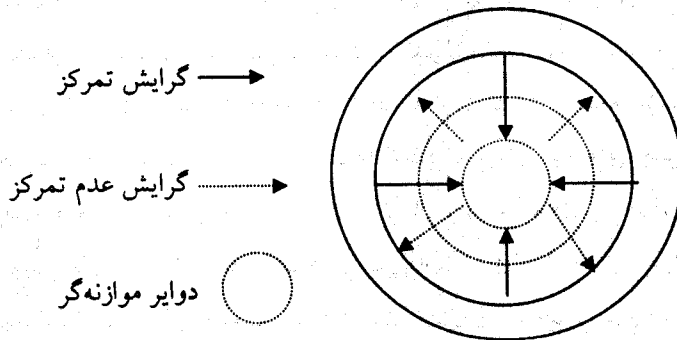
دوید مدعی می‌شود که شهروندان در اثر ارتباطات اجتماعی به یک جامعه دست می‌یابند و در صورت تقویت این ارتباطات در سطح ملل مختلف این ملل نیز به یک دایره مشترک می‌رسند که از آن به جامعه بین‌المللی (International Gemeinschaft) تعبیر می‌شود و با اجتماع بین‌المللی متفاوت است. (. "Communication". K.W. deutsch. 1964. p.54)

۴ . ۲ . فدرالیسم اروپایی : ریچارد کربت از جمله صاحب‌نظران بحث همگرایی اروپایی است که به توصیف مدل فدرالیسم پرداخته است . از نظر وی در شرایطی که دول عضو یک نظام فراملی، به روشنی بخشی از حاکمیت خود را به یک محور حکومتگردان اروپایی با اختیارات واقعی واگذار کنند ، به نحوی که محور مذکور قادر به عمل در حوزه‌های مهم سیاستگذاری باشد ، یک نظام فدرالی اروپایی تحقق یافته است . (. Corbett. R. The European. 1998. p.3) هدف نهایی در این نظام ، نیل به یک فدراسیون کم و بیش کلاسیک است و فدرالیسم یک رویکرد تجویزی برای جایگزینی جنگ با حاکمیت قانون در مسائل بین‌المللی و بهترین گزینه برای مدیریت مشترک و راه‌اندازی سیاست‌های مشترک است . فدرالیست‌ها بدین ترتیب رویکرد حقوق اساسی‌گرا (Constitutional Approach) دارند و از تأسیس مجمع مؤسسان و نهادهای حقوقی حمایت می‌کنند . فدرالیست‌ها اعتقاد به برپایی پایه‌های حقوقی و تلاش از راس هرم دارند و بر خلاف کارکرد گرایان ، روند تعاملات اجزاء جوامع اروپایی (تعامل افقی اجزاء) را عامل همگرایی نمی‌دانند (Ibid.p.2) جنبش فدرالیستی ریشه در تفکرات نهضت‌های مقاومت ضد فاشیست خلال جنگ جهانی دوم داشت . (Ibid.p.17) در میان فدرالیست‌ها گروهی اعتقاد یافتند که بجای ایجاد مجلس مؤسسان سراسری، تکیه بر معاهدات جامعه اروپایی نیز می‌تواند زمینه‌های فدرالیسم اروپایی را مهیا سازد. این گروه که به فدرالیست‌های تدریجی شهرت یافتند عمدتاً در دهه ۹۰ ظهور یافتند. (Ibid.p.24)

موضوع فدرالیسم اروپایی از سوی تیلور، صاحب نظر در سازمان‌های بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. وی مدعی است فدرالیسم اروپایی بر خلاف سایر مکاتب، سرکردگان شاخصی ندارد و برای شناخت آن باید به متون پراکنده مراجعه کرد. او اظهار می‌دارد که برای شکل‌گیری نظام فدرالی باید یک تقسیم اقتدار میان دولت مرکزی و دولت‌های منطقه‌ای وجود داشته باشد. دو سطح اقتدار، یکی مرکزی و دیگری محلی که دو سطح متمایز ولی هماهنگ (Separate but Coordinate Levels) را ایجاد می‌کنند (Taylor. P. International. 1993.p.90)

پرستون کینگ نیز برای تحقق فدرالیسم سه گرایش همزمان را ضروری می‌داند. ۱. گرایش تمرکز گرا ۲. گرایش عدم تمرکز و ۳. گرایش ایجاد موازن (King P. Federalism, 1982)

مدل فدرالیسم از منظر کینگ



ژاک توماسن و هرمان اشمیت نیز در فصل آغازین کتاب خوب تحت عنوان «نمایندگی سیاسی و مشروعیت در اتحادیه اروپایی» اعتقاد به تحقق یک نظام فدرالی و ادغام دولت‌های ملی در قالب نظام فدرالی اروپا دارند. (Thomassen.J.and H.Schmitt.Political.1999)

این دو محقق سه دلیل برای اثبات مدعای خود مطرح می‌سازند. ۱. لایحه واحد اروپایی (SEA) که در آن نظام تصمیم‌گیری در پاره‌ای از موارد مبتنی بر اکثریت آراء و نه اتفاق آراء است و حاکمیتی را ایجاد کرده است که ماهیت مشترک (مشاع) (Pooled Sovereignty) دارد و دولتها در آن حق و اختیار وتو ندارند.

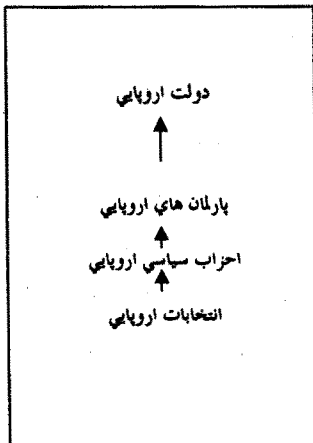
۲. اتحادیه اروپا از نظر ساختاری ماهیت فرا ملی یافته است و دول عضو و حتی شهروندان اروپایی موظف به اطاعت از فرامین اتحادیه اروپا هستند.

۳. ساختارهای نهادی اتحادیه اروپا با شبکه پیچیده نهادهای فرا ملی و میان دولتی کامل شده است.

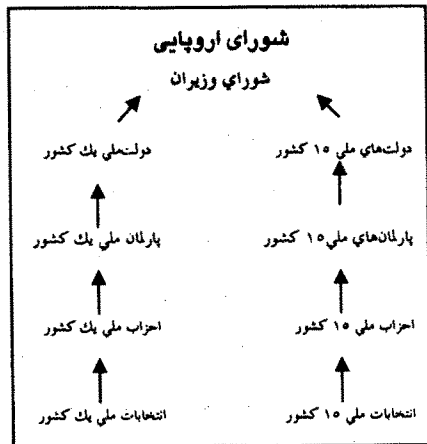
این مؤلفان دو مدل در روند همگرایی اروپایی را ترسیم می‌سازند و مدعی اند که مدل دوم که مدل تفوق فدرالیسم اروپایی است موفقتر و به واقعیت نزدیکتر است.

مدل های همگرایی اروپایی - روابط میان ملتی و فدرالیسم اروپایی (Ibid.p.18)

مدل ۲: مدل فدرالیسم اروپایی و ادغام واحدهای ملی در یکدیگر



مدل ۱: مدل تفوق روابط میان ملتی و عدم ادغام واحدهای ملی در یکدیگر



۵. ۲. نظریه وابستگی متقابل (Interdependence): ریچارد کربت نظریه وابستگی متقابل را نیز یک نظریه فراگیر و بزرگ می‌داند و در توصیف این نظریه اظهار می‌دارد که برپایه نظر مجامع دانشگاهی، وجود یک رژیم نهادینه و یک نظام وابستگی متقابل مدیریت شده (System of Managed Interdependence) محمل بقاء و عامل تداوم همگرایی اروپایی بوده است. (Corbett.P.36) در چارچوب این نظریه که شباهت‌های زیادی با دیدگاه‌های نوکارکردگرایان دارد، تار عنکبوت شبکه‌های میان‌ملتی و منافع ملی به تن دادن آنها اجبار دارند، باعث می‌شود مرزهای ملی به تدریج در هم نوردیده شود.

کربت معتقد است وجه تمایز این نظریه با مکتب نوکارکردگرایان، نقش برجسته‌ای است که این نظریه به شبکه‌های میان‌ملتی (Transnational Network) می‌دهد. در واقع در اینجا برخلاف کارکردگرایان، توجه زیادی به نقش نهایی دولت‌ها نمی‌شود و روابط میان‌ملتی، جامعه میان‌ملتی را فارغ از مرزهای سیاسی و دولت‌های مستقل ایجاد می‌کند در حالی که در نظریه کارکردگرایان کلاسیک و جدید، برای تحقق نهایی فرایند تسری، دولت‌ها به عنوان عاملان تحکیم حلقه‌های نهایی حضور دارند.

۶. ۲. نظریه میان‌حکومتی (Intergovernmentalism): بانیان این نظریه به نقش محوری دولت‌ها اعتقاد جدی دارند و مدعی‌اند که جامعه اروپایی دارای نهاد‌های مستقل است ولی این نهادها نمی‌توانند ورای نظارت و اختیارات دولت‌ها حرکت کنند. همه چیز در جامعه اروپایی از شورای وزیران آغاز و اجراء می‌شود که آن نیز مظهر حاکمیت دولت‌های عضو است. طرفداران این نظریه از جمله موراسیک موضوع تصمیم‌گیری‌های نهایی را مطرح می‌سازند که هریک از دولت‌ها در چارچوب منافع خود و فرایند چانه‌زنی و تصمیم‌سازی نهایی شرکت می‌کنند. (Corbett.p.37) پل پیرسون از گروه جدید طرفداران این نظریه در مقاله خود تحت عنوان «مسیر همگرایی اروپایی: یک تحلیل نهادی تاریخی» (Pierson.P.The Path. 1998.pp.27-58) مدعی است که

اتحادیه اروپا نه یک دولت مستقل و نهاد واحد بلکه مرکب از اجزاء مستقل است که دولت های ملی حاکمیت خود را از دست نمی دهند. از نظر پیرسون تاثیر روند همگرایی بر نظام های ملی فقط محدود به سطح چانه زنی است و نه حذف واحدهای ملی. پیرسون سه محور اصلی را برای نظریه خود پیش بینی می کند:

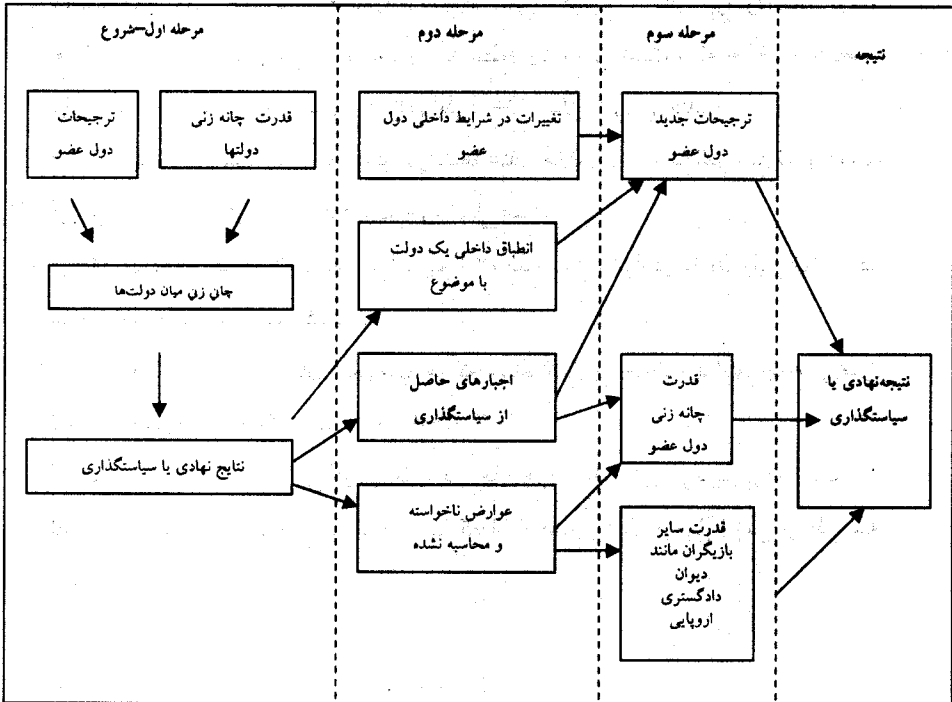
۱. بقاء حاکمیت که از نظر وی دولت ها عنان حاکمیت را رها نمی سازند و دولت ها ارزش بالایی را برای حفظ حاکمیت خود قائل هستند.

۲. نهادهای که در اتحادیه اروپا تعبیه شده اند ماهیت ابزاری دارند و این نهادها در مقام فوق دولتها جای نمی گیرند.

۳. اصل چانه زنی میان حکومت ها که سیاستگذاری حاصل فرایند چانه زنی های بزرگ (Grand Bargains) است. (Ibid.p.33)

پیرسون فرایند همگرایی در اروپا را در چارچوب مدل زیر ترسیم کرده است. از نظر وی همگرایی یک موج پیوسته است که از نقطه ای آغاز و نهایتاً پس از طی سه مرحله به نتیجه می رسد.

نمودار فرایند همگرایی در اتحادیه اروپا (نظریه میان حکومتی)



در مرحله اول هر یک از دولتها یکسری ترجیحات و اولویت ها در یک موضوع دارند و همچنین دارای درجه ای از قدرت چانه زنی هستند که مقدار این قدرت خود به متغیرهای متعدد دیگری متکی است. در این مرحله، چانه زنی نخستین میان دول عضو صورت می گیرد و محصول و خروجی آن به صورت نهاد (تاسیس یک نهاد و یا ارگان) و یا یک سیاست اجرایی ظاهر می شود.

از این به بعد وارد مرحله دوم می شویم. در این مرحله، محصولات در تماس با محیط داخلی و بین المللی قرار می گیرد و در نتیجه با موارد انطباق دولتها (تغییر در قوانین و رویه ها برای انطباق) و اجبارهای ناشی از سیاستگذاری مذکور و یا عوارض

ناخواسته روبرو می شود. به طور مثال ممکن است بودجه یک سازمان و یا یک حوزه خدماتی افزایش یا کاهش یابد و یا حتی یک حزب قدرت را کسب کند و یا از دست بدهد.

در مرحله سوم، در وضعیت جدید، ترجیحات جدید دول عضو و قدرت چانه زنی جدید و مداخله احتمالی سایر بازیگران به نتایج نهادی و یا سیاستگذاری پایانی منجر می شود.

تفسیر پیرسون از همگرایی تحقق مراحل سه گانه نمودار و حصول نتایج پایانی است و نامبرده به ادغام نهادهای حاکمیتی و ظهور یک دولت واحد جدید اعتقاد ندارد. (Ibid.p.49)

۳. نظریات بخشی و مبتنی بر چند سطح تحلیل

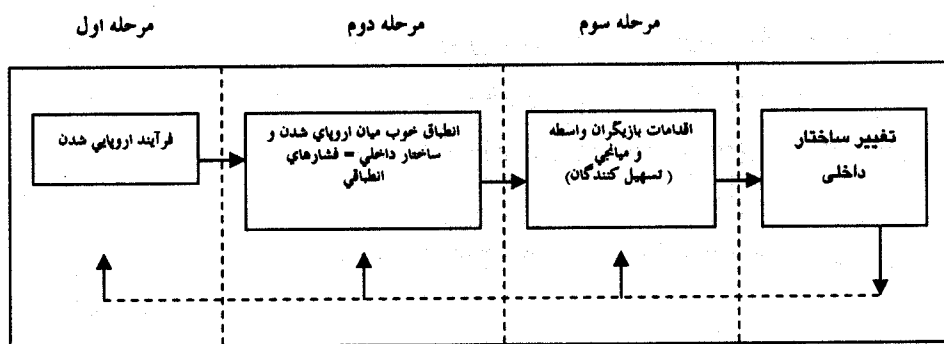
۳.۱. مدل رایس، کولز و کاپوراسو (ساختار نهادی - سازمانی) : سه مؤلف مذکور طی مقاله ای تحت عنوان « اروپایی شدن و تغییرات بومی، گامی مقدماتی » معتقدند که اروپایی شدن، ملل اروپا را دستخوش تغییراتی می کند، اما پاسخ گویی به این تغییرات در نظام های سیاسی - اجتماعی بومی بر پایه دو متغیر دیگر صورت می گیرد:

۱. فشارهای انطباقی (Adaptional Pressures) که سعی دارند نظام های بومی را با مقتضیات اروپایی شدن انطباق دهند.

۲. عوامل میانجی (Mediating Factors) که نقش کاتالیزور در این روند را دارند. مولفین با تکیه بر متغیرهای سازمانی، اروپایی شدن را در واقع ظهور توسعه ساختارهای مجزایی برای حکومت گری در حوزه های اجتماعی، حقوقی و سیاسی در سطح اروپا می دانند. یک روند نهادینه سازی سیاسی شامل گسترش مقررات رسمی و غیر رسمی، رویه ها، هنجارها و اقدامات اجرایی در سطح اروپایی، ملی و زیر مجموعه های ملی (تابع ملی) است. (Ibid.p.3)

به اعتقاد آنها، اروپایی شدن به نحو غیر قابل اجتنابی، سیاست های ملی و تابع ملی را تحت تاثیر قرار می دهد و در واقع ساختار داخلی (Domestic Structure) دستخوش تغییر می شود. ساختار داخلی روابط الگو یافته ای است که در یک زمان نسبتاً طولانی دارای ثبات و پایداری است و واجد نهادهای مرتبط است. نهادها در اینجا نظام های قواعد اعم از رسمی و یا غیر رسمی است. نهادهای رسمی سازمانهای هستند که قواعد مکتوب و مقررات توصیف گر رفتارها را دارند در حالی که نهادهای غیررسمی فقط واجد رویه های سازمانی (Organizational Routines) هستند. (Ibid.p.5) مؤلفان ما در اینجا نمودار سه مرحله ای خود را ترسیم کرده اند.

فرایند تاثیر همگرایی اروپایی بر نظام های ملی



در مرحله اول فرایند اروپایی شدن شامل مقررات، قواعد، قوانین، هنجارهای رسمی و غیر رسمی به ساختار داخلی ارائه می شود. در اینجا متناسب با موضوع اروپایی شدن، حوزه خاص اجتماعی سیاسی، فرهنگی اقتصادی ساختار داخلی، مورد خطاب قرار می گیرد. مرحله دوم انطباق خوب است، منظور از انطباق خوب، وجود ظرفیت انطباق در ساختار داخلی و نه تحقق انطباق نهایی است، لذا اروپایی شدن در تعامل با

ساختار داخلی به تولید فشار انطباقی منجر می‌شود. بدین معنی که ساختار داخلی باید تغییر ماهیت به ساختار اروپایی دهد. لذا وجود اصطکاک قطعی است و برای رفع اصطکاک، فشارهای انطباقی ایجاد خواهد شد.

با عنایت به تنوع ساختارهای داخلی دول اروپایی، نوع و میزان فشارهای انطباقی نیز متفاوت خواهد بود.

در مرحله سوم بازیگران میانجی و تسهیل‌کننده وارد صحنه می‌شوند و در شرایطی که به علت شرایط ساختار داخلی درجه بالایی از فشار انطباقی نیاز باشد نقش بازیگران واسطه بسیار مهم و حساس است. واکنش ساختار داخلی در قبال فشارهای انطباقی ممکن است رویکرد آسان‌ساز و یا منع‌کننده داشته باشد. از نظر این مؤلفان سه عامل در واکنش ساختار داخلی مؤثر است. ۱. وجود مراکز چند گانه و ۲. نهادهای تسهیل‌کننده ۳. فرهنگ همکاری و تعاون در ساختار داخلی. در ارتباط با عامل اول، هر چقدر قدرت در عرض نظام سیاسی پراکنده تر باشد و بازیگران بیشتری حق و یا توانایی اعمال نظر داشته باشند، ایجاد اجماع داخلی و ائتلاف پیروز برای تغییرات انطباقی در ساختار داخلی مشکلتر است. وجود مراکز چند گانه و تو با نهادهای رسمی و واسطه‌گر دردو مسیر متعارض عمل می‌کنند ولی هر دوی آنها به منطق ترتیب اولویت‌ها (Logic of consequentialism) و به حداکثر رساندن بهره‌وری از منافع و اولویت‌ها اعتقاد دارند. (Ibid.p.18)

در واقع در مسیر متعارض، نقطه اجماعی میان دو طرف قابل رویت است و آن منطق ترتیب اولویت و اعتقاد به این امر است که هریک از طرفین که بتواند بهره‌وری منافع و اولویت‌ها را به حداکثر برساند، برای ادامه مسیر، حق اولویت می‌یابد.

عامل سوم یعنی فرهنگ‌های سازمانی و سیاسی بدین معنی است که فرهنگ‌القاه شده به سازمان آیا تاکید بر ارزش‌های صرفاً بومی و ملی دارد و یا اینکه زمینه‌ساز درک مشترک فراگیر و مشوق رفتار متناسب با فشارهای انطباقی است. درک فرهنگی حاکم بر یک سازمان محدوده‌ای کلی را ترسیم می‌سازد که در آن بازیگران مؤثر در

سازمان می‌توانند به طور مشروع و قانونی منافع خود را با تکیه بر منطق تناسب و اقتضای تعقیب کنند. لذا از جمله ساز و کارهای نهادی برای غلبه بر پدیده مراکز چندگانه و تو، تحقق اجماع جهت دار و یا ایجاد یک فرهنگ تصمیم‌سازی تفاهم‌گرا است. مؤلفان استدلال می‌کنند که علت موفقیت سریع همگرایی در آلمانی‌ها و نهادهای آلمانی وجود ساز و کار فدرالیسم تعاون‌گرا در آلمان است که لاندرها قبلاً تجربه موفق انتقال اختیارات به دولت مرکزی را داشته‌اند و سود حاصل از آنرا نیز لمس کرده‌اند در حالی که در اسپانیا یک فرهنگ تصمیم‌سازی تعارض‌گرا (Confrontational Policy Making Culture) در روابط میان دولت مرکزی و مناطق وجود داشته است و همین تجربه ناموفق، باعث شکست بدوی سیاست همگرایی در اسپانیا نسبت به اروپا شد.

عوامل نهادی واسطه‌گر با ایجاد فرصت برای بازیگران، زمینه‌های واکنش مثبت ساختار داخلی به فشارهای انطباقی را فراهم می‌سازند، ولی این عوامل از دو متغیر تاثیر می‌پذیرند. ۱. امکان تغییر میزان قدرت بازیگران ۲. فراگیری و تجربه‌اندوزی در ارتباط با متغیر اول. مؤلفان مدعی‌اند که پدیده فشارهای انطباقی به توزیع مجدد ظرفیت‌ها و امکانات میان بازیگران حوزه‌های ذی‌ربط در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منتهی می‌شود. آنها مدعی‌اند که در اروپا، بخش‌هایی که در معرض فعالیت تجارت بین‌المللی و متاثر از فرایند وابستگی متقابل بوده‌اند، ائتلافات جدیدی را در ارتباط با مسائل صادرات ایجاد کرده‌اند، که ائتلاف‌های مذکور در موارد بسیاری به جای ماهیت ملی و بومی، ماهیت منطقه‌ای و یا بین‌المللی دارد. یعنی بطور مثال صنایع خودروسازی، صنایع نساجی و صنایع غذایی در سطح منطقه را در نظر می‌گیرد، و تامین منافع خود را بیشتر در پرتوی منافع منطقه‌ای صنایع می‌بیند تا در چارچوب تقویت اقتصاد ملی.

پیدایش ائتلافات جدید به خودی خود نیز تحقق نمی‌یابد بلکه بخشی از آن حاصل متغیر دوم یعنی فراگیری و تجربه‌اندوزی بازیگران است که در پی تعاملات بدان دست

می یابند. یعنی این واقعیت را فرا می گیرند که ایجاد تغییرات ساختاری به نفع آنها می باشد. البته باید میان نحوه فراگیری فرایند مذکور دو روش را متمایز سازیم: روش اول بازیگران خود راساً ابزار و راهبردها را برای انطباق با شرایط جدید تغییر می دهند که مولفان آنرا فراگیری تک حلقه ای (Single-loop learning) نامیده اند و روش دوم، محیط کار بازیگران را مجبور به تغییر اهداف می کند. یعنی بازیگر بر اساس تجربه، ضرورت تغییر را درک می کند که این روش را فراگیری دو حلقه ای و یا پیچیده (Double-loop learning or Complex learning) نامیده اند. (Ibid.p.12)

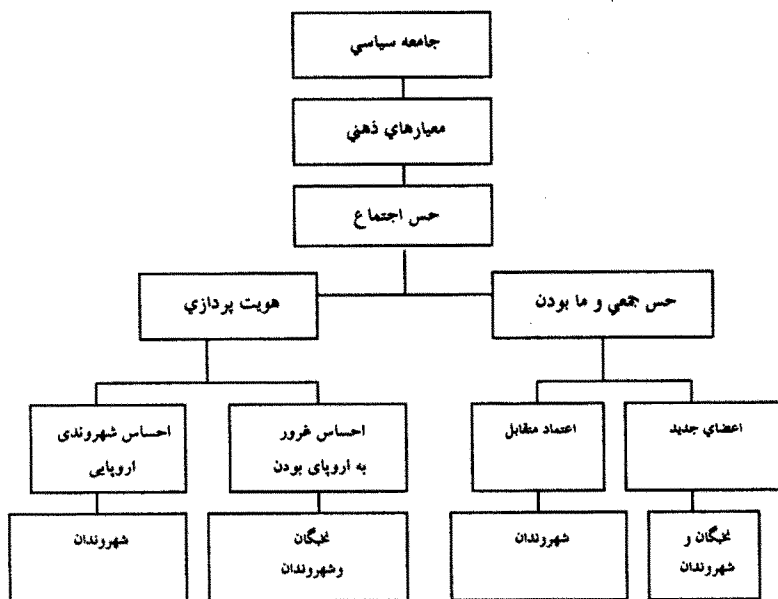
۲.۳. مدل اسشوئر (جامعه شناسی - سیستمی): آنجلیکا اسشوئر در مقاله‌ای تحت عنوان «یک جامعه سیاسی» باتکیه بر داده های آماری و نظر سنجی های مشخص مدل پیشنهادی خود در روند همگرایی اروپایی و تاثیر آن بر نظام های ملی را ارائه می دهد. (Scheuer.A.1999) دو محور کلیدی بحث اسشوئر. هویت پردازی اروپایی (European Identification) و ایجاد حس مشترک جمعی ها (We-Feeling) است که جمع آنها حس اجتماع (Sense of Community) را ایجاد می کند. وی در ابتدای بحث موارد تنازع و تفاوت ها در اروپا را بر می شمارد و شکاف های مذهبی، زبانی، و فرهنگ‌های بومی را مغایر با همگرایی ذکر می کند (Ibid. p.28)

وی سپس به تعریف جامعه سیاسی می پردازد و با استناد به نظریات دیوید ایستون اعلام می دارد که یک جامعه سیاسی زمانی موجودیت می یابد که اعضای آن تا حدی آمادگی و یا توانایی کار کردن جمعی و حل مشکلات خود را داشته باشند. وی مدعی می شود که برای تحقق جامعه سیاسی، وجود آگاهی از موجودیت آن نزد اعضا ضروری نیست بلکه گاهی در جوامعی حس اجتماع موجود است ولی اعضا از آن آگاه نیستند. حس اجتماع حالتی از وفاداری و دوستی متقابل است، در واقع نوعی حالت احساس جمعی، اعتماد و احترام متقابل، پیش گویی متقابل رفتارها و عمل تعاون‌گرا است. حس جامعه سیاسی از نظر مؤلف بالاترین نوع حس اجتماعی است. با تحقق حس جامعه اروپایی در واقع جامعه سیاسی اروپایی شکل خواهد گرفت. بدین

منظور باید دو بعد یکی هویت پردازی و دیگری حس جمعی ما بودن شکل گیرد. بعد هویت پردازی به خود شهروندان اشاره دارد که در پاسخ به سوال اینکه آیا خود را شهروند اروپایی لحاظ می کنند و یا افتخار به اروپایی بودن دارند یا خیر؟ و بعد حس جمعی و ما بودن بدین معنی است که از شهروندان اروپایی استعلام شود آیا شهروند تابع کشور دیگر اروپایی را به عنوان هم وطن تلقی می کنند، و اعتماد لازم را به عنوان هم میهن به وی دارند؟

تحقق هر دو بعد هویت پردازی و حس جمعی ما بودن منوط به پیدایش مفاهیم کلی درون گروهی یا خودی و برون گروهی یا غیر خودی (Ingroups and outgroups) نزد شهروندان است. ظهور مفاهیم خودی و غیر خودی مشتق از فرایند اجتماعی دسته بندی، مقایسه، رقابت و منازعه میان جمع های انسانی است. محصول ظهور این دو مفهوم، پیدایش روحیه تفوق و برتری نزد اعضای درون گروه نسبت به اعضای برون گروه است. متغیرهای دشمنی و منازعه و سطوحی از حس رقابت، عوامل ترسیم مرز درون گروه از برون گروه است و در نتیجه ایجاد حس اجتماع برای شهروندان اروپایی منوط به ظهور دسته درون گروه در برابر برون گروه است.

مدل پیشنهادی اسنوثر (Ibid.p.31.)



اسنوثر با تکیه بر نظر سنجی های دو مؤسسه مطالعاتی، مطالعات نمایندگی اروپا (ERS) و موسسه اروپارومتر (Eb) که مطالعات آماری درخصوص مسائل اتحادیه اروپا انجام می دهند سعی کرد زوایای نمودار پیشنهادی خود را تحلیل کند.

۳.۳ دیدگاه ویتتر و اسوینگ (روابط بین الملل): لیون دو ویتتر و مارک اسوینگ بدون طرح یک مدل سعی داشته اند با انجام یک نظر سنجی از میزان گرایش شهروندان اروپایی برای حل مسائل خود در سطح منطقه ای، ملی و اروپایی، اطلاع حاصل کنند. این دو محقق سه دسته از افراد را در نظر سنجی خود مورد سوال قرار دادند. ۱. عموم شهروندان ۲. نمایندگان پارلمان های ملی ۳. نمایندگان پارلمان اروپایی.

در این نظر سنجی دو سوال مطرح شد . ۱. به نظر شما مشکلات زندگی روزمره شما آیا در سطح منطقه ای ملی و یا اروپایی حل می شود؟ (برداشت فردی) ۲. ترجیح شما چیست؟ (ترجیح فردی)

پس از نظر سنجی آشکار شد که هنوز ترجیح اکثریت شهروندان اروپایی بر حل مسائلشان در سطح ملی است (De Winter.L.and M.Swyngedouw.1999)

برداشت و ترجیح حل مسائل اساسی در سه سطح منطقه ای ، ملی و

اروپایی

| | عامه شهروندان | | نمایندگان پارلمان های ملی | | پارلمان اروپایی | |
|--------------|---------------|------------|---------------------------|------------|-----------------|------------|
| | برداشت فردی | ترجیح فردی | برداشت فردی | ترجیح فردی | برداشت فردی | ترجیح فردی |
| سطح منطقه ای | ۱۶ | ۱۷ | ۱۲ | ۷ | ۳ | ۳ |
| سطح ملی | ۶۶ | ۴۷ | ۴۵ | ۴۸ | ۴۴ | ۴۳ |
| سطح اروپایی | ۱۸ | ۳۹ | ۴۲ | ۴۴ | ۵۳ | ۵۴ |

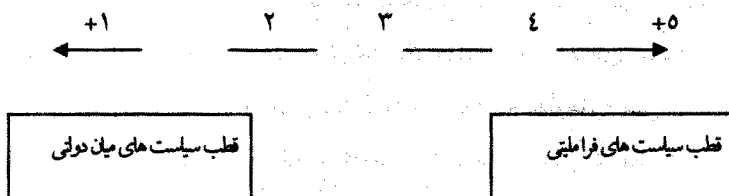
۴. ۳. مدل گرین و رایس (نهادی ، تعاملی و سیستمی): ماریا گرینو و توماسن رایس در مقاله خود تحت عنوان « دگردیسی اروپا » نتایج مقوله « اروپایی شدن» را ظهور و توسعه ساختار ویژه دو نوع حکومتگری می دانند. نوع اول حکومتگری در سطح اروپا در قالب نهادهای اجتماعی - قانونی و سیاسی است که نظام تعاملات بازیگران در قالب نهادهای مذکور شکل می گیرد و نوع دوم حکومتگری که از سوی شبکه های سیاستگذاری اعمال می شود ، به نحوی که شبکه های مذکور مراجع ویژه تخصیص قواعد اقتدارآمیز هستند. (Green . C.and T.Risse.2001.)

دو مولف در نوع اول از حکومتگری به نهادهای اجتماعی - قانونی و سیاسی در بطن جامعه اروپایی توجه دارند و در نوع دوم به مراجع دارای اقتدار اعم از رسمی و غیررسمی اشاره می کنند. اروپایی شدن در اینجا یک فرایند سه مرحله‌ای است: مرحله اول، مرحله ورود نیازها، اجبارها و تصمیمات اروپایی شدن به نظام‌های ملی است. مرحله دوم بررسی درجه انطباق قواعد اروپایی با قواعد و مقررات ملی است که مقاومت در برابر انطباق، ظهور فشارهای انطباقی را در پی دارد و در مرحله سوم عوامل و بازیگران ملی که تسهیل کننده تغییرات ساختار هستند وارد صحنه شده و زمینه انطباق نسبی را ایجاد می کنند.

دو مولف با بررسی وضعیت قریب به اتفاق کشورهای عضو اتحادیه پس از بررسی سه مرحله مذکور نتیجه می گیرند که ظهور اتحادیه اروپا یک مدل از مقوله اروپایی شدن و نمونه ای از نحوه شکل گیری مفاهیم و درک های جمعی در جمع وسیعی از گروه های انسانی متنوع است. (Ibid.p.278.)

۵. ۳. مدل استون سویت و ساندهولتز (فراملی و میان ملتی): از نظر الک استون سویت و وین ساندهولتز، روند همگرایی اروپایی را نمی توان فقط در یکی از دو مدل حکومتگری فراملیتی و یا میان ملتی تحلیل کرد بلکه باید با استفاده از مباحث هر دو مدل، الگوی برتر را ارائه داد. دو محقق بردار پیوسته‌ای را ترسیم کرده‌اند که دارای دو قطب مثبت به معنای واجد بار و ظرفیت افزایش است. در این بردار پیوسته نقاطی لحاظ شده است که گرچه از سر یک قطب دورتر و به سر قطب دیگر نزدیکتر است لیکن به معنای انقطاع از قطب دورتر و یا استقرار کامل در قطب نزدیک نیست. شماره گذاری از ۱ تا ۵ در نمودار بیانگر شدت درجه تاثير سه عامل « سازمان های فراملیتی (اروپایی)، قوانین فراملیتی (اروپایی) و جامعه میان ملتی» است. (Sweet .A.S.and

روند همگرایی اروپایی: مدل سویت و ساند هولتز



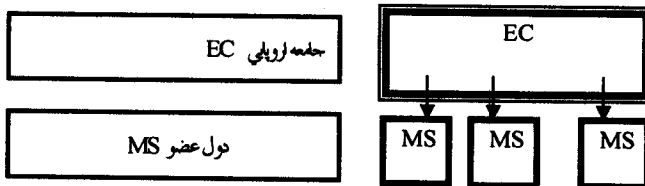
قطب سمت چپ توسط سیاستهای میان دولتی احاطه شده که از سوی مقامات اجرایی دول عضو بر پایه نظام چانه زنی فیما بین برای نیل به حداکثر منافع اجرا می شود. چانه زنی با قدرت و اختیارات نسبی دول عضو شکل می گیرد ولی اولویتها بر خاسته از منافع و مسائل داخلی است. مذاکرات و چانه زنی در سطح نهادهای میان دولتی مانند شورای وزیران شکل می گیرد.

در سمت راست بردار، سیاست های فراملیتی قرار دارد که در قالب ساختارهای متمرکز (مجزای از دول ملی) تحقق می یابند.

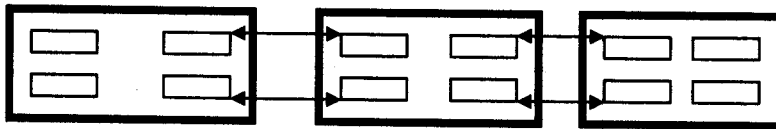
هر یک از موضوعات اعم از اروپایی و یا ملی در نقطه ای از این بردار قرار می گیرد ولی قدر مسلم تحت تاثیر سه عامل «مقررات جامعه اروپایی»، «سازمان های جامعه اروپایی» و «جامعه میان ملتی» هستند.

همگرایی از نظر این محققان فرایند حاصل از پیوند های افقی و عمودی میان بازیگران سیاسی - اقتصادی است که ظهور یافته و تکامل می یابند (Ibid.p.9) پیوندهای عمودی به روابط با ثبات و یا تعاملات الگویافته میان بازیگران در سطح جامعه اروپایی از یک سو و بازیگران سازمانی (دول عضو و یا سازمان های بین المللی دولتی مستقل) از سوی دیگر منتهی می شود و پیوند های افقی به روابط با ثبات و یا تعاملات الگویافته میان بازیگران متشکل در میان دول عضو منجر می گردد.

الف : مدل پیوند های عمودی



ب : مدل پیوندهای افقی (میان دول عضو)



۶ . ۳ . مدل نوریس (مدل سیستمی) : پپیا نوریس در مقاله ارزشمند خود تحت عنوان «رژیم سیاسی» سعی دارد روند شکل گیری یک رژیم سیاسی واحد برای اتحادیه اروپا را ارزیابی کند . (Norris.p.1999) وی بحث خود را از مفهوم اقتباس شده از ایستون تحت عنوان حمایت سیاسی آغاز می کند و با تعریف حمایت آنرا به احساس تعلق شهروند و احساس هویت وی با یک جامعه سیاسی در سطوح محلی، منطقه ای و حتی بین المللی می داند . نوریس سپس حمایت از جامعه سیاسی را شامل ۱. حمایت از اصول رژیم ۲. حمایت از فرایند سیاستگذاری ۳. حمایت از نهادهای نظام سیاسی ۴. حمایت از مراجع و مقامات سیاسی و سیاست اجرایی آنها می داند . (Ibid.p.75)

نتیجه گیری

همانطور که از خلال مطالب آشکار شده ، نظریات همگرایی اروپایی ، از پویایی لازم به معنی توانایی بالقوه تغییر با مقتضیات زمان ، برخوردارند و تحولات جامعه

اروپایی به ویژه در دو دهه اخیر بازتاب کم و بیش مستقیمی را بر نظریه پردازی همگرایی اروپایی داشته است.

گذر از نظریات بزرگ به نظریات بخشی در فضای کلی روش شناختی و نظریه پردازی، اگر چه هنوز در ابتدای راه است ولی الگوی مناسبی در اختیار نظریه پردازان قرار می دهد.

از نظر مولف مقاله تحولات نظریه پردازی در همگرایی اروپایی ضمن اینکه ضرورت توجه به طرح نظریات بخشی میان و یا فرا رشته‌ای را برای نظریه پردازان یادآور می شود. ما را نیز به بازبینی مفاهیم سنتی دولت - ملت، حاکمیت ملی، فدرالیسم و کنفدرالیسم رهنمون می سازد. شاید در عصر جدید، اشکال نوینی از دولت در حال شکل گیری است.

مایکل بورگس مدعی است که باید یک فضای مفهومی جدید به وجود آید و الگوی پیشنهادی خود را قلمرو بینابین میان فدرالیسم و کنفدرالیسم می داند (Burgess.M. "Federalism." 2000 P.269) که همگرایی اتحادیه اروپا می تواند نخستین الگوی آن باشد.

منابع و ماخذ

الف - فارسی

۱- سیف زاده، سید حسین، «نظریه پردازی در روابط بین الملل، مبانی و قالبهای فکری سمت، ۱۳۷۶،

تهران

۲- نقیب زاده، احمد، «تحولات اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز» قومس، ۱۳۸۲.

ب - انگلیسی

1. Armstrong . K and Bulmer.S. "The Governance of the Single Market"
Manchester University Press. Manchester .1998.

2. Burchill.S. "Introduction" in . S. Burchill and A.Linklater. "Theories of International Relations" Basingstoke. Macmillan.U.S.A.1996.
3. Burgess . Michael. "Federalism and European Union : The Building of Europe 1950-2000" Routledge . London.2000
4. Corbett.Richard. " The European Parliaments Role in Closer EU Integration" Palgrave. New York.1998.
5. Deutsch.K.W. "Nationalism and Social Communication" 2nd ed. Cambridge . M.A.Press.1966.
6. De Winter , Lieven and Marc Swyngedouw. "The Scope of EU Government" . in Schmitt. Hermann and Jacques Thomassen." Political Representation and Legitimacy in the European Union" . Oxford University Press . U.K.1999.
7. Green Cowsls . Maria and Thomas Risse. "Transforming Europe : Conclusions" in Green Cowsls Marria and James Caporaso , Thomas Risse. "Transforming Europe, Europanzation and Domestic Change" Cornell University Press . Thaca and London. 2001.
8. George. Stephen. " Politics and Policy in the European Community" Oxford University Press. 2nd. G.B.1992.
9. Hass . Ernest.B. "The Uniting of Europe : Political , Social and Economic Forces 1950 – 1957" 2nd ed. Stanford CA: Stanford University Press. 1967.
10. Pierson.Paul. "The Path to European Integration : A Historical Institutional Analysis." In Sandholtz, Wayne and Alec Stone Sweet." European Integration and Supranational Governance" Oxford University Press. G.B.1998.
11. Risse.Thomas and Maria Cowsls Green . James Caporaso "Europanzation and Domestic Change.Introduction" in Green Cowsls . Maria. James Caporaso. "Transforming..."Op.cit.
12. Rosamond.Ben. "Theories of European Integration" Macmillan Press LTD. Lndan.2000.
13. Scheuer . Angelika "A Political Community?" In Schmitt . Hermann and Jacque Thomassen. "Political Representation and Legitimacy in the European Union." Oxford University Press.U.K.1999.
14. Sweet .Alec Stone and Sandholtz Wayne . "Integration , Supranational Governance and the Institutionalization of the European Polity." In Sandholtz.Wayne. "European Polity" in Sandholtz ,Wayne . "European Integration and Supranational Governance" Oxford University Press. G.B.1998.

15. Taylor.P."Internnational Organization in the Modern World : The Regional and the Global Process." Pinter.London.1993.

16. Norris Pippa. "The Political Regime" in Schmitt Hermann and Jacques Thomassen . "Political Representation and Legitimacy in the European Union .Op.cit.

- ادواری

1. Moravcsik.A. "Preferences and Power in the European Community : A Liberal Intergovernmentalist Approach" Journal Of Common Market Studies 31(4).1993.

2. Peterson.J. "Decision-Making in the European Un1 : Towards a Framework for Analysis". Journal of European Public Policy.1995. (2)-1.

3. Puchal .D.J. " Of Blind Men. Elephants and International Integration" Journal of Common Market Studies. 10.1972.

- اسناد

Foreign and Common Wealth Office. "Treaty Establishing a Constitution for Europe" Commentary.

U.K.2005.